



چرا هدف آمریکا و اسرائیل برای تحریک احساسات جدایی طلبانه و تجزیه ایران محکوم به شکست است؟

توهم بالکانیزه کردن ایران

بنیامین نتانیاهو و دونالد ترامپ بازنده جنگ ادراکی در نبرد علیه ایران بوده‌اند. این یک گزاره قطعی و قابل اثبات است که جای خود را در رسانه‌ها و اندیشکده‌های مطرح بین‌المللی باز کرده است. آمریکا و اسرائیل جنگی را بر پایه ۲ محاسبه اشتباه آغاز کردند: ایران در ضعیف‌ترین وضعیت تاریخی در چند دهه گذشته است و عملیات نظامی تل آویو به همراه واشنگتن زمینه را برای بی‌ثباتی داخلی و ناآرام‌سازی مرزهای ایران آماده می‌کند و زمینه سرنوگونی جمهوری اسلامی ایران را فراهم خواهد کرد.

با چنین پس زمینه‌ای بود که صهیونیست‌ها نام عملیات خود را با بهره‌گیری از نماد اساطیری ملی و مذهبی ایرانیان؛ «طلوع شیران» نامیدند. نام این عملیات اهداف آشکار نتانیاهو و ترامپ را در انهدام تنها دولت - ملت تاریخی و حقیقی در منطقه خاورمیانه



دستگاه سیاست خارجی واشنگتن تمایل خطرناکی به فروپاشی کشورهایی دارد که آنها را خصمانه می‌اند. اکنون اندیشکده‌های نوحفاظه‌کار مانند «بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها» (FDD) در واشنگتن و هم‌راهان اروپایی‌شان در پارلمان اروپا، به‌صراحت تجزیه ایران را تبلیغ می‌کنند؛ راهبردی بی‌پروا که به بی‌ثباتی بیشتر خاورمیانه و مقاومت شدید از سوی مردم ایران و شرکای ایالات متحده منجر خواهد شد. در میانه تبادل ضربات میان اسرائیل و ایران و ماه ژوئن، «برندا شیفر» از بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها استدلال کرد که ترکیب چندقومیتهی ایران، یک نقطه‌ضعف قابل بهره‌برداری است. شیفر که مدافع سرسخت جمهوری آذربایجان در رسانه‌های جریان اصلی آمریکا بوده، در حالی چنین مواضعی اتخاذ می‌کند که پیوسته از افشای روابطش با شرکت نفت دولتی آذربایجان (SOCAR) خودداری کرده است. او سال‌هاست که بر طبل تجزیه ایران بر اساس خطوط قومی کوبیده و از فروپاشی یوگسلاوی سابق به‌عنوان الگویی مناسب یاد کرده است. تمرکز اصلی او بر ترویج جدایی آذربایجان ایران بوده است؛ جایی که آذری‌ها بزرگ‌ترین گروه غیرفارسی‌زبان ایران را تشکیل می‌دهند.

مواضع شیفر با سرمقاله‌ای در روزنامه جزوالمستمر است؛ مقاله‌ای که در اوج سرخوشی ناشی از حملات اولیه اسرائیل به ایران در همین ماه، از ترامپ خواسته بود که به‌طور علنی از تجزیه ایران حمایت کند. در آن مقاله به‌صراحت خواسته شده بود «اتلافی منطقه‌ای برای

تقسیم ایران» شکل گیرد و «تضمین‌های امنیتی به مناطق اقلیت‌نشین سنی، کرد و بلوچ که خواهان جدایی‌اند» داده شود. همین رسانه قبلاً نیز خواستار آن شده بود که آمریکا و اسرائیل از جدایی آنچه «آذربایجان جنوبی» (مناطق آذری‌نشین شمال غرب ایران) می‌نامند، حمایت کنند.

در همین حال، سخنگوی امور خارجی یکی از گروه‌های لیبرال در پارلمان اروپا، جلسه‌ای با عنوان «آینده ایران» ترتیب داد؛ جلسه‌ای که ظاهراً هدفش بررسی چشم‌انداز یک «انقلاب موفق» علیه جمهوری اسلامی ایران بود، اما حضور تنها دو سخنران ایرانی که هر دو از جدایی‌طلبان قومی آذربایجان و اهواز بودند، نیت اصلی این نشست را آشکار کرد. از زمانی که پارلمان اروپا در سال ۲۰۲۲ به‌طور یک‌جانبه همه روابط خود با نهادهای رسمی ایران را قطع کرد، به‌عرصه‌ای برای فعالیت گروه‌های تندرو ضد ایرانی در تبعید- نظیر سلطنت‌طلب‌ها، فرقه مجاهدین خلق (MEK) و جدایی‌طلبان قومی- تبدیل شده است.

اما ایران، پیکره‌ای شکننده و وصله‌پینه‌شده در آستانه فروپاشی نیست. این کشور، با جمعیتی ۹۰ میلیونی، دارای حس عمیق هویت تاریخی و فرهنگی است. در حالی که طرفداران تجزیه‌طلبی اغلب بر تنوع قومی ایران- شامل آذری‌ها، کردها، بلوچ‌ها و عرب‌ها- تمرکز می‌کنند، همواره نیروی وحدت‌بخش ملی‌گرایی ایرانی را دست‌کم می‌گیرند. چنان‌که «شروین ملک‌زاده» پژوهشگر ایرانی به‌تازگی در لس‌آنجلس تأیید نوشت: «میان پژوهشگران اجماعی نیرومند وجود دارد مبنی‌بر اینکه سیاست در ایران از ایده ایران به‌مثابه مردمی با تاریخی پیوسته و ناگسستنی آغاز می‌شود؛ ملتی که از گذشته‌ای کهن سر برآورده است.» ملی‌گرایی، صحنه سیاسی گسترده‌ای فراهم کرده که در

آن گروه‌ها و ایدئولوژی‌های مختلف برای کسب قدرت و مشروعیت رقابت می‌کنند. دهه‌ها فشار خارجی- از تحریم گرفته تا عملیات پنهانی و جنگ- فقط این انسجام را تقویت کرده است. این تصور می‌تواند ایران را تجزیه کند، فائزتری از خطرناک است که آگاهانه چشم بر این واقعیت می‌بندد که طرح‌هایی مشابه، عمدتاً به‌دست نوحفاظه‌کاران طرفدار اسرائیل طراحی شدند و نتیجه‌شان در عراق و سوریه، جرح‌زهرج نمود.

چنین راهبردی همچنین نشان‌گر ناآگاهی عمیق طرفداران این فائزتری از واقعیت‌های میدانی است. برندا شیفر که مروج ایدئولوژی آذری‌گرایی تندرو است، حتی از بمباران تبریز- قلب فرهنگی و اقتصادی آذربایجان ایران- توسط اسرائیل نیز ابراز خوشحالی کرده است. این رویکرد نه‌تنها از منظر

اخلاقی مشمئزکننده است، بلکه بر سوءبرداشتی بنیادین از پوشش‌های درونی ایران استوار است. شیفر و همفکرانش انتظار دارند که فشار خارجی بر تهران به شورش آذری‌ها (و سایر اقلیت‌ها) منجر شود. در حالی که مانند سایر نقاط ایران، حمله اخیر اسرائیل اثر عکس داشت و باعث تقویت حس اتحاد ملی شد؛ چرا که آذری‌های ایران در ساختار ملی کشور عمیقاً ادغام شده‌اند؛ هم رهبر عالی کشور، آیت‌الله علی خامنه‌ای و هم رئیس‌جمهوری مسعود پزشکیان از قوم آذری هستند. یک ماه پیش، من در خیابان‌های تبریز قدم زدم؛ شهری که ریشه در تاریخ و هویت ایرانی دارد. تبریز نه‌تنها کانون جدایی‌طلبی نیست، بلکه گواه زنده‌ای بر وحدت پایدار ایران است. موزه آذربایجان با افتخار آثار تمدن چند هزارساله ایران را به نمایش می‌گذارد و خانه مشروطه، نقش محوری

تبریز را در انقلاب مشروطه ۱۹۰۶ ایران- جنبشی که ملی‌گرایی مدرن ایران را شکل داد- یادآوری می‌کند. تصور اینکه تبریز- با هر شهر عمدتاً آذری‌نشین دیگری در ایران- به دعوت واشنگتن یا تل آویو به شورش برخیزد، خیالی واهی است. آذری‌های ایرانی، اقلیتی سرکوب‌شده که در انتظار رهایی نیستند، بلکه در ایران شکوفا شده‌اند. بیشتر فعالان منتقد آذری در ایران، مطالبات خود را در قالب حقوق فرهنگی و نه استقلال مطرح می‌کنند. البته باید اذعان کرد که نارضایتی‌های بلوچ ممکن است در مناطق کردنشین و بلوچ‌نشین، بیشتر به چشم بخورد. اما حتی در اینجا نیز هیچ نشانه‌ای از حمایت مردمی گسترده از جدایی‌طلبی وجود ندارد. علاوه بر این، تلاش برای بهره‌برداری از هرگونه نارضایتی احتمالی، ایالات متحده را در مسیر برخورد با متحدان و شرکای منطقه‌ای‌اش قرار



و هر کاری که انجام می‌دهیم، باید مطمئن باشیم که به سمت خاورمیانه جدید پیش می‌رویم، نه اینکه به قدیم بازگردیم». این عبارت بی‌رحمانه کاندولیزا رایس، وزیر خارجه وقت آمریکا که در کشاکش جنگ ۳۳ روزه سال ۲۰۰۶ اسرائیل با مقاومت لبنان و در وصف کشتار غیرنظامیان به کار برد حکایت همین طراحی برای منطقه حداقل از فردای ۱۱ سپتامبر۲۰۰۱ است.

اندیشکده رسیانسیبیل استیت کرافت در مطلبی به بررسی هدف واشنگتن و تل آویو در تجزیه ایران پرداخته است و با شواهد بسیاری اثبات کرده است که این راهبرد یک فائزتری خطرناک و دور از واقعیت میدانی است. پشتوانه آن هم انسجام ملی ایرانی‌ها در جریان جنگ ۱۲ روزه اخیر است که سرمایه‌های یک دهه‌ای اسرائیل برای تأثیر بر افکار عمومی ایران را بر باد داد.

ایران، پیگره‌ای وصله‌پینه‌شده در آستانه فروپاشی نیست. این کشور، با جمعیتی ۹۰ میلیونی، دارای حس عمیق هویت تاریخی و فرهنگی است. در حالی که طرفداران تجزیه‌طلبی اغلب بر تنوع قومی ایران- شامل آذری‌ها، بلوچ‌ها و عرب‌ها- تمرکز می‌کنند، همواره نیروی وحدت‌بخش ملی‌گرایی ایرانی را دست‌کم می‌گیرند

خواهد داد. ترکیه، یکی از اعضای کلیدی ناتو، هرگز حمایت آمریکا از جدایی‌طلبی کردی در ایران را تحمل نخواهد کرد، با توجه به مبارزه چند دهه‌ای خود با حزب کارگران کردستان (پ‌ک‌ک). شاخه ایرانی پ ک ک- یعنی پژاک (حزب حیات آزاد کردستان)- که از حملات اسرائیل به ایران استقبال کرده است.

به‌همین ترتیب، پاکستان که خود با شورش بلوچ‌ها دست‌وپنجه نرم می‌کند، دخالت غرب در بلوچستان ایران را تهدیدی مستقیم علیه تمامیت ارضی خود تلقی خواهد کرد. بیگانه‌کردن این متحدان، در چهارچوب تلاش برای تغییر حکومت از راهی ناکارآمد، نوعی خطای فاش در سیاست خارجی خواهد بود.

روسیه و چین مدت‌هاست استدلال می‌کنند که واشنگتن به دنبال تکه‌تکه‌کردن دشمنانش از یوگسلاوی گرفته تا عراق است. هرگونه تلاش برای تجزیه ایران، بدترین گمانه‌های آنها را تأیید خواهد کرد و تلاش‌شان برای ساختن ائتلافی ضدغربی را تسریع خواهد کرد.

هند، کشوری که ایالات متحده مشتاقانه در پی جذب آن به‌عنوان متحد است، نیز چنین سیاست‌هایی را رد خواهد کرد؛ چرا که این سیاست‌ها پروژه‌های راهبردی تجاری و لجستیکی هند را تضعیف می‌کنند- از جمله توسعه بندر چابهار در ایران، که ورودی هند به افغانستان و آسیای مرکزی است.

اگر واشنگتن و حامیان اروپایی‌اش برای تجزیه ایران فشار وارد کنند، پیامدهای آن در اروپا نیز به‌شدت احساس خواهد شد. ایران بی‌ثبات، بحرانی مهاجرتی به‌وجود خواهد آورد. همچنین زمینه‌ای حاصلخیز برای رشد گروه‌های تروریستی-از جمله داعش- فراهم خواهد شد. یکی از شاخه‌های داعش، یعنی «داعش خراسان»، پیش از این نیز در ایران فعال بوده و سال گذشته در کرمان چند عملیات انتحاری انجام داده است. به این موارد باید شوک‌های اجتناب‌ناپذیر در بازار انرژی را نیز افزود؛ اگر ایران تصمیم بگیرد تنگه هرمز را مسدود کند، اروپا با فاجعه‌ای خودساخته روبه‌رو خواهد شد.

معماران این رویکرد-جنگ‌طلبان در بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها (FDD) و هم‌پیمانان اروپایی و اسرائیلی‌شان- با آتش بازی می‌کنند. تلاش برای تجزیه ایران، به‌شکلی فاجعه‌بار نتیجه معکوس خواهد داد و آشوبی به‌بار خواهد آورد که از مرزهای ایران فراتر خواهد رفت.

به جای غرق‌شدن در خیال‌پردازی‌های تجزیه‌طلبانه، غرب باید به‌دنبال نوعی تعامل عمل‌گرایانه باشد. جایگزین آن، احتمالاً یک جنگ بی‌پایان دیگر خواهد بود؛ جنگی که نه آمریکا و نه اروپا، توان تحمل آن را ندارند.

منبع: Responsible State Craft

اسرائیل موفقیت‌آمیز بود؛ ارتش اسرائیل به‌سرعت غزه را اشغال کرد و تنها در چهار روز از شبه‌جزیره سینا عبور کرد.

نیروهای بریتانیایی و فرانسوی که در سوزن پیاده شده بودند، همان‌قدر بر میدان مسلط بودند. بن‌گوریون نیز با لحنی پرمرونده سخنرانی کرد و تلویحا اشاره کرد که بخشی از سرزمین‌های اشغالی اسرائیل می‌تواند به «پادشاهی سوم یهود» تعلق یابد. اما آنها (اسرائیل، بریتانیا و فرانسه) در سرنوگونی ناصر شکست خوردند، و پیروزی نظامی به‌سرعت به یک شکست دیپلماتیک بدل شد؛ چرا که هم ایالات متحده و هم اتحاد جماهیر شوروی به‌شدت به این ۳ کشور فشار آوردند تا عقب‌نشینی کنند. نیکلای بولگانین، نخست‌وزیر وقت شوروی، حتی تهدید کرد که موشک‌هایی را به‌سوی اسرائیل شلیک خواهد کرد. برای بریتانیا و فرانسه، این ماجرا یادآور تلخی بود از اینکه دوران امپراطوری‌هایشان به پایان رسیده است، اما برای اسرائیل، درس‌ها کمتر روشن بود. بن‌گوریون مجبور شد از رویای خود برای یک پادشاهی توسعه‌یافته یهودی صرف‌نظر کند و ارتش اسرائیل پس از سه‌ماه از صحرای سینا و غزه عقب‌نشینی کرد.

بن‌گوریون از این تجربه در مورد جایگاه واقعی اسرائیل در جهان درس گرفت و جنگ سینا با تحقیر سیاسی پایان یافت. اکنون این پرسش مطرح است: آیا نتانیاهو از درس‌های بن‌گوریون درس گرفت و اینکه اسرائیل شلیک خواهد کرد. در واقع بینانه‌ای از جایگاه اسرائیل پرسد، یا اینکه توهم رهبری یک قدرت جهانی، او را وامی‌دارد که دستاوردهای مقابل ایران را نیز بر باد دهد؟ با توجه به سابقه طولانی نتانیاهو، انفجار خشم‌آلود سه‌شنبه ترامپ تغییریهی در توهمات عظمت‌طلبانه خجرا ففای سیاسی نخست‌وزیر اسرائیل ایجاد نخواهد کرد.

منبع: Haaretz



ترامپ را از تحلیل تحولات، حذف کنیم!

عنوان مطلب امروز پنجشنبه ۱۲ تیر ۱۴۰۴ یادآور تبت‌ر مطلب ستون بدون روتوش پنجشنبه ۲۱ فروردین ۱۴۰۴، است: «نتانیاهو را از تحلیل مذاکرات، حذف کنیم!» در مطلب فروردین ماه تأکید داشتیم که برای سنجش و ارزیابی هدف، صحیح بودن و یا غلط بودن مذاکرات غیرمستقیم میان ایران و آمریکا برسر پرونده هسته‌ای که قرار بود شنبه بعد آن مطلب آغاز شود، سخنان نتانیاهو و رسانه‌های جریان عبری را باید از تحلیل و بررسی حذف کرد. در آن مطلب آمده بود: «یکی از مؤلفه‌های مهم و تأثیرگذار بر فضای داخلی ایران که از همان ساعات اولیه اعلام مذاکرات آغاز شد، تلاش رسانه‌ای نتانیاهو و رسانه‌های عبری برای تأثیرگذاری بر مذاکرات و فضا‌سازی افکار عمومی است. یک هدف جدی نتانیاهو، فرصت‌سازی از به نتیجه نرسیدن احتمالی مذاکرات است. سناریویی که احتمال آن به باور بسیاری از تحلیلگران، بیش از نتیجه بخش بودن آن است. نتانیاهو به دنبال آن است که در پی شکست مذاکرات، امنیتی‌سازی پرونده ایران و مشروعیت‌بخشی اقدام ماجراجویانه علیه ایران را

البت‌ه نتانیاهو از مذاکرات نه برای مشروعیت‌بخشی بلکه برای فریب و همچنین اقتاع فضای داخلی و تصمیم‌گیران آمریکایی (پایان فرصت ۶۰ روزه) و عدم سازش از سوی تهران استفاده کرد. اکنون هم پس از جنگ ۱۲ روزه که به جنگ تحمیلی دوم مشهور شد، شاهد موج عجیبی از توثیت‌ها و سخنرانی‌های پر تعداد و متناقض ترامپ هستیم. از مذاکرات، از موفقیت‌آمیز بودن حملات، از آینده نظام جمهوری اسلامی ... و خلاصه ترامپ از هر دری سخن می‌گوید، جز احتمالاً آنچه قرار است تصمیم‌گیران آمریکایی با همراهی سران اسرائیل انجام دهند.

این مسائل را هم باید اضافه کرد که ترامپ دیگر هیچ ابایی از دروغ صریح برای عملیات فریب ندارد. اقدامی که در جنگ ۱۲ روزه بارها تکرار کرد. لذا معتقدم سخنان ترامپ در مورد ایران را باید بایکوت کرد. سخنان و موضع‌گیری‌های رسمی او بیش از آنکه ما را به یک تحلیل بی‌احتمال رفتار طرف مقابل برساند، ما را وارد یک بازی رسانه‌ای خواهد کرد. بازی‌ای که احتمالاً بخشی از آن ایجاد تردید، ترس و دوگانه‌سازی در داخل ایران خواهد بود. ضمن آنکه با نشر صحبت‌های پر تعداد و متناقض ترامپ، کاملاً فضای روانی و زندگی عادی جامعه ایرانی را تحت تأثیر قرار خواهد داد و فرصت بازی‌سازی مهمی را به طرف مقابل واگذارد خواهد کرد. و در پایان بر این نکته تأکید دارم که علی‌رغم لزوم هوشمندی و هوشیاری نهاد های تصمیم‌گیر و نظامی، اما باید سایه فضای جنگ و احساس تعلیق ناشی از بازگشت جنگ را از مردم و جامعه برداشت و کمک کرد زندگی عادی و روزمره مردم تداوم یابد.

ترجمه

رئیس‌جمهوری ایالات متحده، دونالد ترامپ، احتمالاً در خواب بود زمانی که دفتر نخست‌وزیر اسرائیل، بنیامین نتانیاهو، صبح روز سه‌شنبه با تأخیری قابل توجه بیانیه‌ای منتشر کرد و به آتش‌پس با ایران تن داد، بیانیه‌ای که بیش از دو ساعت پس از اجرایی شدن آتش‌پس صادر شد. اگر ترامپ فرصت کرده باشد این بیانیه را همان موقع بخواند، تصور واکنش تحقیرآمیز و تسمخ‌آمیز او به برخی حملات، چندان دشوار نیست. مثلاً جمله: «اسرائیل با پشتیبان رئیس‌جمهوری برای آتش‌پس دو جانبه موافقت می‌کند.»

گویى که او (نتانیاهو) در تماس تلفنی شب قبل، حق انتخابی در برابر ترامپ داشته است!

با جمله دیگر: «اسرائیل دستاوردهای تاریخی بزرگی به‌دست آورد و خود را در دنیف اول قدرت‌های بزرگ جهانی قرار داد.»

به‌راحتی می‌توان واکنش ترامپ را در برابر این ادعا تصور کرد- واکنشی مشابه با واکنش بلیل کیتون، رئیس‌جمهوری وقت آمریکا، پس از اولین دیدارش با نتانیاهو ژانویه سر کار آمده که در حدود ۳۰ سال پیش نقل شده است: «اون فکر می‌کنه کیه؟ اینجا کی قدرت لعنتی جهانه؟»

در نهایت، وقتی ترامپ صبح زود در کاخ سفید از خواب بیدار شد تا عازم اجلاس ناتو در هلند شود، به او اطلاع داده شد که چندکده‌های اسرائیلی بار دیگر عازم حمله به ایران هستند آن هم پنج ساعت پس از آن‌که آتش‌پس قرار بود اجرایی شود. این چندکده‌ها در واکنش به ۲ موشک ایرانی که به شمال اسرائیل شلیک شده بودند، به پرواز درآمده بودند.

ترامپ در مسیر سوار شدن به هلی‌کوپتر

مارین وان، رسته‌ای از ناسزاها و انتقادات تند را علیه اسرائیل، روانه کرد. او سپس

از داخل هلی‌کوپتر، با نتانیاهو تماس گرفت و دستور توقف عملیات را صادر

کرد. این هم از آن ادعای اسرائیل که خود را در دنیف اول قدرت‌های بزرگ

Getty Imagesعسکری



تراژدی باورهای اغراق آمیز نتانیاهو برش

نتانیاهو مدت‌هاست که حتی از بن‌گوریون نیز عبور کرده و طولانی‌ترین دوران نخست‌وزیری در تاریخ اسرائیل را به خود اختصاص داده است. سیاست نتانیاهو مبنی بر نادیده گرفتن مسأله فلسطین و در عوض تبلیغ بی‌وقفه تهدید ایران برای مردم اسرائیل و افکار عمومی جهانی، درگیر جنگی خونین و بی‌پایان در غزه شد.

اکنون، بیست ماه پس از آن فاجعه تاریخی که برای همیشه بر میراث نتانیاهو سایه خواهد انداخت، او باز هم به خواست‌اش رسیده است: نه‌تنها سرانجام جنگ با ایران را آغاز کرده، بلکه آمریکای تحت رهبری ترامپ را نیز با خود همراه کرده است. همچنین، او در تلاش برای القای این تصور که اسرائیل شریک و هم‌پای آمریکا در ضربه به ایران است، مرتکب خطای بزرگی شده است. نه‌تنها چنین مأموریتی فراتر از توان واقعی اسرائیل است، بلکه ترامپ- و هر رئیس‌جمهوری دیگری که پس از او در کاخ سفید مستقر شود- به همراه اکثر مردم آمریکا، به خاطر کشاندن کشورشان به باتلاقی ایرانی، نه از نتانیاهو سپاسگزار خواهند بود و نه اسرائیل را پاداش خواهند داد. اسرائیل ممکن است نیرومند باشد اما یک قدرت جهانی نیست. باور بزرگ‌نمایی‌شده نتانیاهو مبنی بر اینکه او رهبری کشوری در «رده اول قدرت‌های جهانی» را در دست دارد، تنها می‌تواند اسرائیل را به سوی تراژدی‌های بیشتر و بزرگ‌تر سوق دهد.

جهانی می‌دانست!

هنوز خیلی زود است که بتوان گفت آیا دستور قاطع ترامپ، نتیجه جنگ ۱۲ روزه اسرائیل با ایران را تغییر خواهد داد یا بر روابط او با نتانیاهو تأثیر خواهد گذاشت. اما جاه‌طلبی‌های نتانیاهو برای تبدیل اسرائیل به یک قدرت جهانی ناشی از غرور توخالی رهبران اسرائیلی است؛ حتی اگر رهبران پیشین اسرائیل معمولاً محتاط تر بودند و کمتر چنین ادعاهایی می‌کردند، هیچ‌گاه به‌راستی نپذیرفته بودند که یک واحد سیاسی جوان با چند میلیون جمعیت، در قطعه‌ای کوچک از سرزمین مورد مناقشه، با منابع طبیعی اندک، باید مطابق با اندازه واقعی‌اش رفتار کند.

از همان دهه ۱۹۵۰، نخست‌وزیر بنیان‌گذار اسرائیل، دبوید بن‌گوریون، رؤیای هم‌قدمی با قدرت‌های بزرگ را در سر داشت. هرچند خودش هم دقیقاً مطمئن نبود که اسرائیل بتواند واقعاً به چنین جایگاهی برسد.

در سال ۱۹۵۶ او اجازه داد که رئیس‌ستاد وقت ارتش اسرائیل، موشه دایان، با روحیه‌ای تهاجمی و ماجراجویانه، او را قانع کند که اسرائیل به‌طور مخفیانه با بریتانیا و فرانسه متحد شود؛ او را قانع کند که اسرائیل به‌طور آشکار به ایران حمله کند و اسرائیل به‌طور رسمی به ایران حمله کند. او حتی به اسرائیل اجازه داد که به ایران حمله کند و اسرائیل به‌طور رسمی به ایران حمله کند. او حتی به اسرائیل اجازه داد که به ایران حمله کند و اسرائیل به‌طور رسمی به ایران حمله کند. او حتی به اسرائیل اجازه داد که به ایران حمله کند و اسرائیل به‌طور رسمی به ایران حمله کند.

نظر نظامی، جنگ ۱۹۵۶ در ابتدا برای